خراسان
WWW.KHORASANNEWS.COM
• پنج شنبه، اول خرداد ۱۴۰۴
• شماره ۲۱۷۷۵
• ۲۴ ذی القعده ۱۴۴۶
• ۲۲ می ۲۰۲۵

یادگار ماندگار دوتار استاد

نام زنده یاد عثمان محمدپرست، هنرمند موسیقی مقامی خراسان، یادآور سنت حسنه «مدرسه سازی» است که او و جمعی دیگر از نیکوکاران توانستند صدها مدرسه را بنا کنند. دوتار عثمان گویی امروز نیز همچنان بر مدار تداوم مدرسه سازی می نوازد. ما با شمس ا... پونه از شاگردان او در سومین سالگردش همکلام شدیم

«عثمان محمدپرست، در سال ۱۳۰۷ در روستای خواف در خراسان به دنیا آمد. در آن زمان، خواف کوره‌دهی بیش نبود؛ نه رفتن به مدرسه چندان مرسوم بود و نه نوازندگی موسیقی. عثمان با اصرار فراوان، پدرش را راضی کرد که اجازه دهد درس بخواند و به مدرسه برود (هر چند بعدها تا کلاس چهارم درس خواند و ادامه تحصیل را رها کرد.)

یکی از همان روزها، در مسیر رفتن به مدرسه، صدای دوتارنوازی مردی که در دکان خیاطی‌اش نشسته بود، او را میخکوب کرد. با خودش گفت: «اگر این ساز را به دست بگیرم، حتماً می‌توانم به خوبی بنوازم.» جلو رفت، ساز را از خیاط گرفت و چند نت در هم ریخته را نواخت. صدای دوتار چنان او را مجذوب ساز دوتار کرد که به خودش قول داد نوازندگی را برای همیشه ادامه دهد. پیمودن این مسیر به همین آسانی نبود؛ چون پدر و مادر عثمان، به محض اطلاع از این موضوع، او را از نوازندگی منع کردند. تا این که یک روز، در محفلی دوستانه، دوتار به دست گرفت و ذکر و منقبت حضرت پیامبر (ص) را خواند. پدرش که پشت در اتاق بود صدای دوتار و منقبت را شنید، راضی شد که فرزندش در این مسیر به نوازندگی دوتار مشغول شود. روزگار گذشت تا این که عثمان پونه (که بعدها نام خانوادگی خود را به محمدپرست تغییر داد) به عنوان راننده کامیون دل به جاده‌ها زد. دوتارش همیشه در کنارش بود و هر جا که قصد استراحت داشت، به تمرین و نواختن می‌پرداخت. همین موضوع، کم کم او را به عنوان راننده‌ای با پنجه‌ای قدرتمند در دوتارنوازی مشهور کرد. بعدها، از سوی دوستداران موسیقی خراسان به جشنواره‌های مختلف و محافل تخصصی موسیقی در پایتخت دعوت شد.

رفت‌وآمد استاد به تهران بیشتر شد و با بزرگانی همچون استاد شجریان، جلیل شهناز، محمدرضا لطفی و دیگر استادان موسیقی نشست‌وبرخاست کرد. سپس به جشنواره‌های جهانی دعوت شد، دکترای افتخاری گرفت، در فیلم «فردا» (محصول ژاپن) بازی کرد و حتی در صداوسیمای ژاپن اجرای زنده دوتارنوازی داشت.»

این سطرها بخشی از گفت‌وگوی ما با استاد شمس ا... پونه، برادرزاده عثمان محمدپرست یا همان عثمان خوافی است که بسیاری از ما امروز نوای «نوایی» او را در ذهن و جانمان داریم.

عثمان محمدپرست، نوازنده برجسته دوتار، چند سال پیش، در تاریخ ۲۹ اردیبهشت ۱۴۰۱، به دلیل عفونت ریه در بیمارستان ۲۲ بهمن خواف، در ۹۳ سالگی درگذشت. به مناسبت سالگرد درگذشت این استاد بزرگ، گفت‌وگوی خراسان با استاد شمس ا... پونه را در ادامه بخوانید.

عثمان محمدپرست به همراه بنیاد خیریه جامعه فرهنگ یاوری تأثیر بزرگی بر مدرسه سازی در کشور گذاشت. فعالیت‌های استاد محمدپرست به جایی رسید که استاد شجریان نیز به این برنامه‌ها پیوست

راز ماندگاری آثار استاد محمدپرست چیست؟

استاد، در عمق جانش به این معتقد بود که هنر نوازندگی تنها به گرفتن ساز در دست و نواختن چندنت محدود نمی‌شود. به نظر من، راز محبوبیت و ماندگاری استاد محمدپرست در این بود که با استفاده از موسیقی اش هر نوع تلاشی را انجام می داد تا دلی را شاد کند و این نگاه انسانی او به موسیقی بود که نامش را بر سر زبان ها انداخت و برایش دنیایی از احترام به ارمغان آورد. او معتقد بود که برای ورود به عرصه موسیقی، نوآموزان همیشه باید راهنما و استادی در کنار خود داشته باشند. چرا که همین موسیقی که می تواند انسان را به حقیقت نزدیک کند، در صورت نبود یک استاد کاربلد، ممکن است افراد را به مسیر اشتباه بکشاند.

او موسیقی را نه فقط به عنوان یک هنر، بلکه به عنوان ابزاری برای پرورش روح، هدایت انسان و ایجاد پیوند میان نسل ها می دید. همین نگاه ویژه، او را از بسیاری دیگر متمایز کرد و باعث شد آثارش تا امروز زنده بمانند.

اگر امروز استاد محمدپرست در میان ما بود، توصیه اش به جوان ترها چه بود؟

او همیشه چند جمله کوتاه را در قالب نصیحت به همه می گفت که دنیایی از پند در دل خود داشت؛ استاد محمدپرست می گفت: «دروغ نگویید، هیچ چیز بهتر از صداقت نیست». او اعتقاد داشت که هنر واقعی زمانی معنا پیدا می کند که از دل انسان پاک و صادق برخیزد.

چطور شد که استاد محمدپرست وارد فعالیت‌های خیرخواهانه و مدرسه سازی شد؟

از سال ۱۳۶۲، کم کم آوازه عثمان محمدپرست در سراسر کشور پیچید و موسیقی اش فراتر از مرزهای محلی رفت. زنده‌یاد مجتبی کاشانی، شاعر برجسته خراسانی، همراه با دیگر استادان موسیقی، تأثیر فراوانی در تغییر مسیر زندگی او داشتند.

وقتی مجتبی کاشانی برای دیدن عثمان به خواف آمده بود، شرایط نامساعد روستاهای منطقه را دید، گروهی تشکیل داد و با سرودن اشعاری درباره این مناطق، توجه مردم را به مشکلات مردم منطقه خواف جلب کرد. عثمان نیز در مسیر با او همراه شد. یکی از دوستان مشترکشان، نیکول فریدنی، که مسیحی بود هم از این مناطق عکاسی کرد و همین حرکت‌ها سرانجام در سال ۱۳۶۲ منجر به تأسیس جامعه فرهنگ یاوری شد. این بنیاد خیریه که همچنان در مدرسه‌سازی و امور خیر خواهانه فعال است، تأثیر بزرگی بر منطقه گذاشت. فعالیت‌های استاد محمدپرست به جایی رسید که استاد شجریان نیز به این برنامه‌ها پیوست و اجرای بداهه‌ای در حمایت از این حرکت انجام داد. تا زمانی که استاد زنده بود، حدود ۹۰۰ مدرسه توسط این انجمن ساخته شد و امروز تعداد آن‌ها از ۱۰۰۰ مدرسه فراتر رفته است. عثمان محمدپرست ثابت کرد که هنر تنها در نغمه‌ها خلاصه نمی‌شود، بلکه می‌تواند بنیانی برای ساختن آینده باشد.

از نظر شما که سال‌ها شاگرد عثمان محمدپرست بوده‌اید، مهم‌ترین چالش دوتارنوازی در خراسان چیست؟

دوتار خراسان و نوازندگان آن، همیشه مظلوم واقع شده‌اند. بسیاری از نوازندگان و خوانندگان موسیقی خراسان ما به دلیل شرایط دشوار کاری و فشارهای اقتصادی قادر به تمرین و آموزش دیدن و آموزش دادن نیستند. اگر این روند ادامه یابد، مقام‌های موسیقی خراسان از خاطر مخاطبان و نسل آینده به کلی پاک خواهد شد. جوانان امروز، وقتی به زندگی بزرگان موسیقی مقامی نگاه می کنند، درمی‌یابند که از نظر اقتصادی، ورود به این مسیر برای آن‌ها سودی ندارد. اگر مسئولان هنر خراسان و کشور، اقتصاد هنر را در حوزه موسیقی نواحی جدی نگیرند، موسیقی نواحی و دوتارنوازی خراسان با بحران‌های بزرگی روبه‌رو خواهد شد. باید تا دیر نشده، برای حمایت از نوازندگان و حفظ این میراث ارزشمند، اقدامات مؤثر و پایدار انجام شود. باید تا دیر نشده چاره‌اندیشی هایی در دستور کار قرار گیرد.

ناگهان شعر

حافظ شیرازی

سینه از آتش دل، در غم جانانه بسوخت
آتشی بود در این خانه که کاشانه بسوخت
تنم از واسطه دوریِ دلبر بگداخت
جانم از آتشِ مهرِ رخِ جانانه بسوخت
سوز دل بین که ز بس آتش اشکم، دلِ شمع
دوش بر من ز سرِ مهر، چو پروانه بسوخت
آشنایی نه غریب است که دلسوزِ من است
چون من از خویش برفتم، دلِ بیگانه بسوخت
خرقه زهدِ مرا، آبِ خرابات ببُرد
خانه عقلِ مرا، آتشِ میخانه بسوخت
چون پیاله دلم از توبه که کردم بشکست
همچو لاله، جگرم بی می و خُمخانه بسوخت
ماجرا کم کن و بازآ که مرا مردمِ چشم
خرقه از سر به درآورد و به شکرانه بسوخت
ترک افسانه بگو حافظ و مِی نوش دمی
که نَخُفتیم شب و شمع به افسانه بسوخت

زخمه‌ای از اعماق جان و تاریخ

رضایی- اول خرداد ۱۳۰۰ در اصفهان، در خانه‌ای که صدای تار و آواز همواره در آن جریان داشت، متولد شد. پدرش، شعبان خان، نوازنده‌ای چیره‌دست بود و از همان کودکی، جلیل را با جادوی موسیقی آشنا کرد. جلیل شهناز، استاد بی‌بدیل تار، نه‌فقط نوازنده‌ای چیره‌دست، بلکه راوی احساسات، تاریخ و هویت ایرانی است. هر زخمه‌ای که بر تار می‌زد، گویی صفحه‌ای از گذشته را ورق می‌زد و حس و حال یک دوره از فرهنگ و زندگی ایرانیان را به تصویر می کشید.

ورود به عرصه موسیقی؛ از محافل تا رادیو

جلیل شهناز در سال ۱۳۲۸ به رادیو اصفهان راه یافت و به سرعت جایگاه خود را میان بزرگان موسیقی باز کرد. همکاری با استادان آواز همچون تاج اصفهانی، محمدرضا شجریان و حسین قوامی او را به سرعت به یکی از برجسته‌ترین نوازندگان موسیقی سنتی ایران تبدیل کرد.

بداهه‌نوازی؛ هنر خلق موسیقی لحظه‌ای

شهناز در بداهه‌نوازی بی‌نظیر بود او قادر بود در لحظه، موسیقی‌ای خلق کند که گویی قرن‌ها پیش نوشته‌شده و او بارها و بارها آن را تمرین کرده است. شهناز حتی در بداهه‌نوازی‌هایش به سنت‌های موسیقایی ایران وفادار بود.

روایتگر احساسات مردم

زخمه‌های تار او، آن‌چنان در ذهن و روح مخاطبان رسوخ می کردند که در ذهن مخاطب هر نُت تبدیل به کلمه‌ای می‌شد آن‌چنان که نیازی به واژه نداشتند. جلیل شهناز در ۲۷ خرداد ۱۳۹۲ از دنیا رفت، اما صدای تارش همچنان زنده است. موسیقی او فقط مجموعه‌ای از نغمه‌ها نبود؛ راوی زندگی بود، زنده کننده تاریخ و پلی میان نسل‌ها. زخمه‌های تار شهناز هنوز هم قلب تاریخ ایران را به تپش وامی دارند.

برخی آثار:

جلیل شهناز در طول دوران هنری‌اش، آثار متعددی را به یادگار گذاشت که هر یک گواهی بر مهارت بی‌بدیل او در نوازندگی تار است. حضور او در مجموعه‌های بزرگی همچون آلبوم‌های غم‌زده، موج آتش و حماسه ایران، تأثیر شگرفی بر موسیقی سنتی ایران داشت. همچنین تک‌نوازی‌های او در آثاری چون پانزده قطعه برگزیده برای تار و چهار مضراب، بیانگر توانایی بی‌نظیرش در ایجاد حس و جریان در موسیقی بود. همکاری‌هایش با بزرگان آواز در آثاری از جمله انتظار دل و دل شیدا با صدای محمدرضا شجریان، نرگس مست با حسام‌الدین سراج و سکوت با ایرج بسطامی، لحظاتی بی‌نظیر را در موسیقی ایرانی رقم زد. همچنین، آثار مستقل او مانند دفتر تار، عطر افشان، شهناز شهنواز و آوای شهناز نشان‌دهنده جایگاه او به‌عنوان یکی از ستون‌های موسیقی ایران است.

آن‌جا که کلمات به کار نمی آیند

نگاهی به کتاب «آب سوخته» نوشته «کارلوس فوئنتس»

حیدر کاسبی
calture@khorasannews.com

کتاب «آب سوخته» حکایت زوال و سقوط انسان در شهری است که ساکنانش برای زنده ماندن محکوم به مبارزه‌اند. مکزیکو توسط نویسنده، به گونه‌ای به تصویر کشیده شده است که بیش از آن که سروروی یک شهر امن را داشته باشد، به جنگلی بی انتها می‌ماند. شهری که آن‌قدر امنیت ندارد که پیرزن مفلوک داستان، دختر سالمش را روی ویلچر به خیابان می برد تا از نگاه مردان در امان باشد.

فرورفتن در مرداب خاطره ها

کتاب با این که در چهار روایت متفاوت به چهار قسمت تقسیم می شود و چهار شخصیت در آن توسط نویسنده خلق شده است، اما می توان گفت که برجسته‌ترین و پررنگ‌ترین شخصیت اصلی داستان خود شهر «مکزیکو» است، چرا که همه آن چهار شخصیت حول محور مکزیکو می چرخند و انگار سرنوشت مقدور و ناگزیر خود را جایی بیرون از آن نمی بینند. بخش اول روایت ژنرال پیری است که نمی تواند از گذشته مه‌آلودش بیرون بیاید. مثل یک جنگجوی شکست خورده روز به روز در خاطره هایش فرو می رود و مرداب تباهی او را در خود می بلعد. این بخش کتاب به نوعی متاثر از «پاییز پدرسالار» است و «کارلوس فوئنتس» با فضاسازی هایی که ترسیم کرده، مخاطب را به یاد داستان های مارکز می اندازد.

آن جا که سقوط یک انسان را که روزگاری برای خودش یلی بوده و حالا روز به روز به زوال عقل و جسم نزدیک‌تر می شود، این گونه روایت می کند: «دندان مصنوعی را که ته لیوان آب آرام گرفته بود، هنوز در دهان نگذاشته بود... آهی کشید، چقدر عجیب بود که پس از این همه سال زندگی حالا خاطره ها همچون دروغی شیرین به یاد او باز می گشتند... در عکس هایی که سوار اسب بود قد بلندتر به نظر می رسید. حالا پیر مرد فرتوت دیگر ترق ترق می کرد، اما از تک و تا نمی افتاد...»

سگ‌ها و آدم ها

در بخش دوم نویسنده تصویر رنگ و رو رفته از پیرزنی را ارائه می دهد که ساکن محله ای قدیمی است، زنی که فراموش شده و طوری از خاطره ها رفته است که انگار اصلا نبوده است. همه چیز و همه کس در نظر او جانی و چپاولگرند مگر این که خلافش ثابت شود. برخورد او با دخترش طوری محتاطانه و متوهمانه است که با این که معلول نیست، برای در امان ماندن از نگاه دیگران با ویلچر به خیابان می رود: «وقتی صندلی چرخدار را به سوی اما کن زشت، زمین های بایر و دست راست میدان هل می داد، او بود که حرف می زد و سگ ها را نشانش می داد. آن جا بیشتر از آدم سگ زندگی می کرد. سگ های ولگرد، بی صاحب، بی قلاده، سگ هایی که معلوم نبود کجا پس افتاده اند...»

شهر مقوایی

بخش سوم نیز حکایت پیرپسری است که تمام زندگی اش غرق در ثروت و لذت بوده است و او نیز با این که نمادی از انسان های سربار در جامعه شهری است اما انگار در همین شهر گرفتار آمده و با دیگران زندانی همین قفس است: «شب های سرشار از سپیده دم را از او گرفتند. محله اش به مکانی خفقان آور و پر از دحام تبدیل شد... برایش مایه شرمساری بود که کشوری با کلیساهای جاودانه دست آخر به داشتن شهری از جنس مقوا، گچ های ترک خورده و آت و آشغال راضی شده باشد.»

یک مرده در برابر زنده ها

و در نهایت بخش چهارم که قسمت پایانی کتاب است و زیباترین توصیف ها را می توان در بخش پایانی خواند. جایی در توصیف پدر نویسنده چنین می گوید: «کلمات از دهانش خارج نمی شدند و برای اولین بار به شکل مبهمی دریافت که وقتی کلمات به کار نمی آیند، کشیده به کار می آید. دوست داشت بگوید پدرش مرده است، چون فقط از این راه می توانست سربلندی اش را حفظ کند. چون یک مرده در برابر زنده ها قدرت دارد، حتی اگر یک مرده بدبخت بوده باشد. به یک مرده احترام گذاشته می شود....» «آب سوخته» توسط نشر ققنوس و با ترجمه «علی اکبر فلاحی» به چاپ رسیده است.

سند کمپانی پژو پارس XU7 مدل ۹۹ به ش پلاک ایران ۳۶۷-۸۴ط۷۷ به ش موتور ۱۲۴K۱۴۶۹۳۱۲ به ش شاسی NAAN۰۱CE۱LH۲۵۳۴۴۳ بنام محبوبه علی آکبری ازغندی مفقود و فاقد اعتبار است

اصل برگ سبز و سند کمپانی پراید ۱۱۱SE مدل ۱۳۹۲ به شماره پلاک ۱۲ایران ۲۶۱ن۲۷ به شماره موتور ۴۹۵۹۲۱۹و شماره شاسی NAS۴۳۱۱۰۰D۵۷۵۴۸۷۷ به نام مرتضی سپند خیابانی مفقود و فاقد اعتبار است.

برگ سبز و سند کمپانی و کارت موتورسیکلت پارت رنگ مشکی مدل ۱۳۸۸ ش انتظامی ایران ۷۶۲-۸۶۱۸ ش شاسی ۵۲۱۰۷۱۵۲ بنام سید محمد خبری مهاجر مفقود شده و فاقد اعتبار است

سند و برگ سبز موتور تکتار ۱۲۵مدل ۱۳۹۵رنگ مشکی شماره بدنه: NEJ***۱۲۵G۹۵۰۰۱۱۶شماره موتور: NEJ۰۳۵E۱۹۰۱۲۴ غلام محمد انصاری گندمشادی به شماره ملی: ۰۷۴۹۶۹۰۹۶۸ مفقود گردیده و از درج اعتبار ساقط است

برگ سبز خودرو سواری پراید یشمی مدل ۷۸ بنام محمدرضا کاظمیان ش پلاک ۲۳ ایران ۸۸۱ م ۱۷ ش شاسی S۱۴۷۲۲۷۸۱۰۰۴۵۳ ش موتور M۳۱۱۲۹۵۶۶ مفقود و فاقد اعتبار می باشد

برگ سبز و کارت موتور سیکلت شوباد ۱۲۵ مدل ۸۴ به شماره انتظامی ۷۶۴ -۱۵۱۶۴ به شماره موتور ۱۵۷ tm۰۱۰۴۰۶۳۳ و شماره شاسی NEZ...۱۲۵۸۴۰۰۵۰۹ به نام علی عسکری پور مفقودی و فاقد اعتبار میباشد

برگه سبز خودرو پراید ۱۳۱se به ش پلاک ۳۸م۹۲۹ایران ۱۲ وشماره شاسی۳۴۱۲۲۹۰۳۵۲۲۶۷؛ وش موتور ۴۳۵۱۰۶۷بنام جواد ساقی مفقود و فاقد اعتبار است

برگ سبز خودرو پژو ۲۰۶ SD به ش پلاک ۶۶ ل ۳۷۱ ایران ۳۶ش شاسی ۲۲۶۰۳۸۳۶ش موتور ۱۳۳۸۶۰۱۱۰۰۳ به نام رضا پوراندوست مفقود و فاقد اعتبار است

برگ سبز خودروپژو ۴۰۵ جی ال ایکس به ش پلاک ۳۹ق۷۷۴ ایران ۴۲شماره شاسی ۰۰۳۶۴ NAAM۰۱CAY۹E۱ شماره موتور: ۱۲۴۸۸۰۴۸۴۹۹ به نام علیرضا کمالی مفقود و فاقد اعتبار است

برگ سبز خودروی پژو به شماره انتظامی ۷۹ د ۴۳۲ ایران ۷۷ به شماره موتور ۱۴۱۸۸۰۶۹۶۹۳ و شماره شاسی NAAP۰۳ED۱AJ۱۰۲۷۲۳ بنام احسان کلاته عربی مفقود گردیده و فاقد اعتبار می باشد.

برگ سبز، سند کمپانی و کارت موتورسیکلت مانا ۱۲۵cc مدل ۹۴ ش انتظامی ۸۱۱۸۵ -۷۷۷ ش شاسی NEA***۱۲۵H۹۴۴۰۶۵۰ ش موتور ۰۱۲۵NEA۱۴۳۲۰۸ بنام محمدصادقی مفقود شده و فاقد اعتبار است

برگ سبز خودرو تیگو مدل ۱۴۰۳ به شماره پلاک: ۵۱۲و۴۹ ایران ۴۲ و شماره موتور: Mvme۴۱۵cbkr۰۶۱۵۰۵ و شماره شاسی: Natgbac۵r۱۰۵۴۰۳۸ به نام کامران جلالی مفقود و فاقد اعتبار است

برگ سبز خودرو ون برلیانس سبز ۱۱ نفره به شماره پلاک ۱۲ ایران ۷۸۵ ل ۵۲ شماره شاسی Lvyhdaac۵۹k۰۱۵۰۹۷ شماره موتور ۷۵۲۸ ۴g۶۴e۴msgq بنام هانی نجفی شکیب مفقود و فاقد اعتبار است

اصل برگ سبز و سند کمپانی و کارت موتورسیکلت بلنتا کلیک مدل ۱۴۰۰ به ش پلاک ۷۷۸ایران ۲۲۴۲۹و ش موتور N۱۶۸۶GK۳۱U۰۲۲۸۴ و ش شاسی ۰۱۴۹۸۱۵۰۰۱۶۰۲ به نام ایمان نصرت طلب حقی مفقود و فاقد اعتبار است.

برگ سبز و سند کمپانی سواری سایپا-شاهین مدل ۱۴۰۲ شماره انتظامی ۴۸س۳۴۶ایران ۱۲ شماره موتور M۱۵TC/۲۰۶۷۴۴۶ شماره شاسی NAS۱۱۱۱۰۰P۱۰۶۶۷۱۵ بنام پیام عسکری مفقود و فاقد اعتبار است.

برگ سبز خودرو سواری ژنو TONDAR۹۰۰AT مدل ۱۳۹۸ ش انتظامی ایران ۷۴ - ۱۶۴ ق ۸۱ ش موتور NAALSR۵YWKA۶۲۳۲۱۴ ۱۰۰۰۱۷۸۲۷R۱۱۷۵۸۸ ش شاسی بنام محمد جمالی مفقود شده و فاقد اعتبار است

برگ سبز خودرو پراید GLXI به شماره انتظامی ۷۴ ایران ۶۶۳ و ۶۷ شماره شاسی ۱۴۱۲۲۸۹۵۴۹۳۹۸ شماره موتور ۳۶۴۹۸۳۴ به نام امید دهقان طرزه مفقود و فاقد اعتبار است

برگ سبز اتوبوس اسکانیا بیابانی مدل ۱۳۸۶ به شماره انتظامی ۶۵ع۵۲۲ ایران ۳۶ شماره شاسی ۳۵۹۸۳۳۶ شماره موتور ۶۳۰۸۴۵۵ به نام محمد رضا رغبتی محمد آباد مفقود و فاقد اعتبار است

برگ سبز اتوبوس اسکانیا بیابانی مدل ۱۳۸۵ به شماره انتظامی ۹۶ع۸۱۶ ایران ۱۲ شماره شاسی ۳۵۹۴۰۱۴ شماره موتور ۱۰۷۴۹۸۴ به نام طیبه رغبتی محمد آباد مفقود و فاقد اعتبار است

اصل برگ سبز خودرو ریو مدل ۱۳۸۶ به شماره پلاک ۱۲ایران ۴۱۶ل۴۷ به شماره موتور ۱۰۲۳۰۳۸ و شماره شاسی NAS۶۱۰۰۲۲۷۱۱۳۵۱۰۶ به نام حامد رشید پور مفقود و فاقد اعتبار است

دفترچه پروانه وکالت به شماره پروانه ۷۵۶۹۳ پایه دو بتاریخ صدور ۱۴۰۲/۵/۳ متعلق به حسین رحمانی به شماره ملی ۰۹۲۴۶۲۸۵۲ از حوزه قضایی مشهد مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

برگ سبز سواری کوئیک مدل ۱۴۰۴ رنگ سفید مشکی روغنی به ش انتظامی ۳۶-۱۵۳ن۶۱ به شماره موتور ۵۴۶۹۰۹۴ و شماره شاسی ۱۳۱۸۳۲۶ بنام جواد ارزنیان مفقود گردیده و فاقد اعتبار می باشد

سند و برگ سبز خودرو سواری سایپا تیپ vx ۱۴۱ مدل ۱۳۹۰ به شماره پلاک ۷۹۲ ط ۳۱ ایران ۴۲ و شماره موتور ۴۲۵۶۶۰۹ و شماره شاسی ۳۴۸۲۲۹۰۳۴۹۲۳۹ به نام فاطمه براتی مفقود گردیده و از اعتبار ندارد.

پاسپورت عراقی بنام کرار صالح خیر مفقود شده و فاقد اعتبار است از یابنده تقاضا می شود به کنسولگری عراق تحویل نماید.

برگ سبز موتورسیکلت مدل ۱۳۸۸ به شماره پلاک ۷۶۶-۴۴۷۴۲ به شماره موتور ۰۰۹۲۵۵۶۱ و شماره بدنه NEJ***۱۲۵۸۸۰۲۷۶۰ بنام حسن عباسی شهری مفقود و فاقد اعتبار است